

دور دنیای فلسفه در هشت روز

سفری به چند هزار سال تاریخ اندیشه در غرب و شرق

دیورابینسون و ریچارد آزرین

ترجمه: شهاب‌الدین عباسی

پرسش‌هایی که ما را رها نمی‌کنند



بیشتر مردم معمولاً آنقدر سرگرم امور مختلف هستند که فرصت پیدا نمی‌کنند دنبال آن نوع تفکری که «فلسفی» خوانده می‌شود، بروند. علتش این است که مجبورند وقت خود را صرف امور روزمره‌ی زندگی و تلاش برای زنده ماندن کنند، یا به این دلیل که زندگی عادی و آرام و بی‌دغدغه را ترجیح می‌دهند. اما در مواردی نادر، پیش می‌آید که کسانی راه فلسفه را در پیش بگیرند و حاصل تفکرشان چه بسا برای دیگران خوشایند نباشد. آن‌ها پرسش‌هایی مطرح می‌کنند که به ظاهر ساده‌اند، ولی اصلاً به نظر نمی‌رسد که پاسخ‌های آن‌ها ساده باشد.

پرسش‌هایی از این قبیل که ماهیت عالم وجود چیست؟ طبیعت واقعی انسان

مصریان باستان



مصریان باستان در ریاضیات و ساختن مقبره‌ها به شکل‌های هندسی مهارت زیادی داشتند، ولی شهرت چندانی در فلسفه ندارند. تبیین‌های دینی‌ای که آنان از اشیاء ارائه می‌کردند، پر از جزئیات مفصل، متنوع و جالب توجه است؛ ولی از لحاظ فلسفی قانع‌کننده نیست. بابلیان هم ریاضیدانان و منجمان قابل‌بودند. اما آن‌ها ظاهراً با جواب‌های اسطوره‌ای به پرسش‌های بنیادی خرسند بودند.

چیست؟ ذهن و خودآگاهی انسان چه توانایی‌های ویژه‌ای دارد؟ آیا می‌توانیم اصولاً درباره‌ی چیزی، علم یقینی داشته باشیم؟ آیا تفاوت‌های روشنی میان استدلال معتبر، و استدلال نامعتبر وجود دارد؟ حقیقت چیست؟ معنی چیست؟ ما با یکدیگر چگونه باید رفتار کنیم؟ و چه جامعه‌ای باید برای خود بسازیم؟ آیا فکر وجود حکومت‌ها فکر خوبی است؟ آیا واقعاً آزادیم که شخصیت و اعمالمان را خودمان شکل بدهیم؟ آیا معرفت علمی از دیگر اقسام معرفت بهتر است؟ میان زبان انسان و حقیقت چه ارتباطی وجود دارد؟

فلسفه چیست؟

ممکن است این طور به نظر برسد که پرسش‌های فلسفه ربط چندانی به امور روزمره و تلاش برای ادامه‌ی حیات ندارند. اما فیلسوفان همچنان در پی پاسخ‌های قانع‌کننده‌اند. آن‌ها گاهی به این پاسخ‌ها دست پیدا می‌کنند، ولی در اغلب موارد به چنین پاسخ‌هایی نمی‌رسند. اما همین که این پرسش‌ها مطرح شد، دیگر نمی‌توان کنارشان گذاشت. در اصل، «فلاسفه» دقیقاً افرادی بودند که درباره‌ی همه چیز سؤال می‌کردند.

امروزه فلسفه معمولاً با دقت و جدیت بیشتر بخش‌بندی می‌شود. بخش‌هایی مانند: معرفت‌شناسی (پرسش درباره‌ی شناخت و معرفت)، متافیزیک (پرسش درباره‌ی زمان، مکان، خدا، علت، و واقعیت)، اخلاق (درباره‌ی خوب و بد)، زیبایی‌شناسی (درباره‌ی هنر و زیبایی)، و فلسفه‌ی سیاسی.

برخی فیلسوفان معتقدند که فلسفه باید بر پایه‌ی استدلال و بحث، استوار باشد. عده‌ای دیگر اعتقاد دارند که فلسفه را تنها از راه استدلال قیاسی می‌توان پدید آورد. بعضی از فیلسوفان هم معتقدند که فلسفه می‌تواند از لحاظ معرفتی واقعاً پیشرفت کند. دیگران می‌گویند که فلسفه، «اندیشیدن راجع به اندیشیدن» است و کارش صرفاً این است که ما را در روشن کردن تصورات و بر طرف کردن اندیشه‌های نادرست یاری کند. اما همه‌ی آن‌ها اعتقاد دارند که فیلسوفان موظف‌اند برای نظریات خود نوعی تبیین، توضیح، دلیل یا گواه فراهم کنند. این وظیفه و تعهد، بیانگر فرقی واضح میان فلسفه و دین است.